

دو طاغوت در ترازوی تاریخ!

دخالت نیروهای امنیتی در مراسم تشییع پیکر مرحوم میراسماعیل موسوی، پدرازاده اسیر آقای میرحسین موسوی، هتک حرمت متوفی و مشایعین، ضرب و شتم وحشیانه مردم و دستگیری برخی از آنها، از جمله يك روحانی، به رغم سابقه معاونت در وزارت اطلاعات و عضویت پیشین در دفتر رهبری! مرا به یاد خاطره‌ای مربوط به ۴۹ سال پیش و مقایسه‌ای میان طاغوت آن دوران و طاغوت فعلی و نسبت طغیان آنها از موازین قانونی و شرعی انداخت.

هشتم مهرماه سال ۱۳۴۲ در حالی که مرحوم مهندس مهدی بازرگان همراه سایر مبارزان در زندان "قزل قلعه" (که پس از انقلاب تخریب و تبدیل به بازار میوه خیابان فاطمی فعلی شد) اسیر بود، مادرشان به رحمت حق پیوست. راقم این سطور، اول وقت صبح روز بعد حامل این خبر به زندان بودم. با این که روز و ساعت ملاقات نبود، استوار ساقی همه کاره با ابهت و بسیار جدی زندان، با محبت و مدارا مرا پذیرفت و ملاقات خصوصی یکساعته‌ای زیر درختان بید در محوطه بیرونی زندان به ما داد و حتی خودش پیش آمد و تسلیتی صادقانه و متواضعانه هم به پدرگفت و با ناباوری، که نمی‌دانم به یاد مادر خودش افتاده بود یا مرگ مادری دور از فرزند او را متاثر کرده بود، در حال تنها گذاشتن ما، با دستمال اشک‌هایش راپاک کرد!

همانروز برای اجازه شرکت ایشان در مراسم ترحیمی که قرار بود در مسجد "آشیخ عبدالحسین" برگزار شود، نزد صدوقی دادستان ارتش و سرهنگ بهزادی رفتم. آنها پذیرفتند، اما مشروط به نوشتن تقاضائی از طرف پدر کردند که ایشان هم زیر بار چنین تقاضائی نرفتند که نرفتند.

از سه روز بعد سیل تسلیت نامه‌های سیاسی طبقات مختلف مردم، به رغم جریان داشتن دادگاه ایشان، در صفحات ترحیم روزنامه‌های رسمی کیهان و اطلاعات آغازگردید و تا یکماه بعد جمعا ۱۳۱ فقره تسلیت (غالباً گروهی) از ناحیه سازمان‌های دانشجویی، اصناف، انجمن‌ها و کانون‌های اجتماعی تهران و شهرستانها به تدریج به چاپ رسید. غرض از ذکر این نکات، اظهار تأسف از عقب رفتن مرز آزادی‌های مخالفین در زمان ما نسبت به نیم قرن پیش است! هرچند آن دو رسانه پر تیراژ، تند و تیزی تسلیت‌های جهت‌دار را می‌گرفتند، اما رژیم از این "تظاهرات تسلیتی!" ترسی نداشت و حداقل حرمت از دنیا رفتگان و آداب اجتماعی را رعایت می‌کرد.

آیا جای شگفتی نیست که طغیان تمامیت طلبان در زمان ما و ترس آنها از حضور مردم به جایی رسیده که حتی برای درگذشت پدرنخست وزیر دوران جنگ و خدمتگذار به همین نظام، که خویشاوند و بزرگ خاندان رهبری نیز بوده، نه تنها برای فرزندان و فامیل، امنیتی وجود ندارد؛ بلکه برای امنیتی‌های خودشان، که اینک به این سو ریزش کرده‌اند، امنیت و احترامی نیست و روحانی‌شان را با ضرب و شتم و دستبند به اوین می‌فرستند!

رژیم طاغوتی گذشته به رغم حفظ ظاهرها و رعایت برخی حرمت‌ها، بدلیل استبداد و آزادی کشی، هم خودش فرو ریخت و هم قزل قلعه‌اش تبدیل به بازار میوه شد. طغیان‌گران عبرت نیاموخته از تاریخ چه تضمینی برای دوام دولت بیدادگر خود دارند؟

وقتی عمر ستم آنها به همت سبزابوران و یاری خدا به سرآید، کهریزك‌های آنها همچون کاه ریزه، "قزل حصار"شان، همچون قزل قلعه و باغ اوین آنها، گردشگاه ملت و همچون کمیته مشترک و زندان توحید!! موزه جنایت‌های هر دو نظام خواهد شد.

...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (شعراء ۲۲۷)